

## گفتمان سردبیر

جنگ با کلام نه با شمشیر برکشیده از نیام

پوپر

زمانی چند از موضوع «گفت‌وگو» قراز گرفتن نظریه «گفت‌وگوی تمدن‌ها» نگذشته بود که آنبوهی از پرسش‌های فلسفی، معرفت‌شناختی، تاریخی، روش‌شناختی، سیاسی و... را موجب گشت. سؤالاتی همچون: آیا «گفت‌وگوی تمدن‌ها» یک آموزه و رهیافت سیاسی - تاریخی است؟ آیا اساساً گفت‌وگوی تمدن‌ها قابلیت و خاصیت بیان‌شورینک را دارد؟ آیا گفت‌وگوی تمدن‌ها حاصل تجمیع داده‌های تاریخی، تحلیل متغیرهای بی‌بدیل نظام بین‌المللی، و ابطال فرضیه‌ها و بینه‌های رقیب است؟ آیا گفت‌وگوی تمدن‌ها صرفاً در بستر گفتمان سیاسی یک سیاستمدار و یا یک دولت معنا می‌یابد؟ آیا گفت‌وگوی تمدن‌ها هویتی نقیضی دارد و در تقابل با نظریه «برخورد تمدن‌ها» شکل گرفته است؟ آیا گفت‌وگوی تمدن‌ها یک راه برون رفت از بحران فقدان مقبولیت / مشروعیت جهانی و نیز بحران انزوا نیست؟ آیا گفت‌وگو درباره «گفت‌وگوی تمدن‌ها» یک تاکتیک سیاسی نیست که رسالتش پالایش چهرهٔ زمخت و تک‌گفتار و ستیزش‌گر (بحران‌زا و بحران‌زی) نظام است؟ آیا می‌توان گفت‌وگو و گفتمان را خارج از مدار قدرت فرض و تصویر کرد؟ آیا هیچ دو متن و دو گفتمان و دو تمدنی خارج از روابط و منطبق قدرت می‌توانند تعامل و ارتباطی با هم داشته باشند؟ آیا کارگزاران و پیشقراولان گفت‌وگوی تمدن‌ها دولت‌ها و

دولت مردان هستند؟ آیا اساساً عصر ما در آستانه تحقق چنین پنداری قرار دارد؟ به بیان دیگر، آیا در بستر و سپهر زمانه ما نشانه‌ای دال بر گذر از ستیزش تمدن‌ها به سوی مفاهمه آنان به چشم می‌خورد؟ و بسیاری سؤالات دیگر.

بی‌تردید، یافتن پاسخی مناسب برای سؤالات فوق، نیازمند زمان و تأمل و تفکر اندیشمندان بسیاری است. اما به عنوان گفتمان سردبیر، اجازه بدهید به اجمال به نکاتی اشاره نمایم:

۱  
تلقی دیالوگ و گفت‌وگو به عنوان شکلی از «استراتژی» و یا شکلی از «مقابله»، تعریف کلاسیک مبنی بر «جنگ به عنوان ادامه سیاست» را معکوس نموده و سیاست را به عنوان ادامه جنگ مطرح می‌سازد. با الهام از شیوه مخدوش کردن مرز بین «سیاست» و «جنگ» و برداشت نوین از میشل فوکو که از رابطه بین استراتژی و تاکتیک ارائه می‌دهد، می‌توان گفت که در دنیای امروز، مقدم بر چهره «جنگی» یا «سیاسی» دو وجه «سازمانی» و «گفتمانی» سازنده اصلی قدرت مدرن هستند، که تفاوت بنیادین با قدرت در معنای کلاسیک دارد.

۲  
هر نوع دیالوگی مسبوق و مسقف به نوعی از پیشا-فهم‌های مشترک بین شرکت‌کنندگان است. وجود این پیش-فهم‌ها هرگز به آن معنی نیست که طرفین با یکدیگر هم‌عقیده بوده و لذا گفت‌وگو چیزی جز تکرار مشترکات از قبل تعیین شده نیست. بلکه مسأله اصلی این است که اولاً این پیش-فهم‌های غنی اما مبهم نهفته را به سطح روشن و آگاهانه و همگی ارتقا داد. ثانیاً این‌که در یابیم کدام تلفیق و توزیع از تکه حقیقت‌های پراکنده که در فضای محیط بر همگان معلق است به کار امروزمان می‌آید؟<sup>۱</sup> با دیالوگ بین تمدن‌ها، پیش-فهم‌های نهفته در اصمات تمدن‌ها به سطح آمده و میزان انطباق و یا عدم انطباق آن با این مفاهیم در معرض قضاوت قرار می‌گیرد. به قول گادامر «وجود پیش-فهم، دیالوگ را جز می‌هم نمی‌کند، چون در دیالوگ اصیل و واقعی پیش-فهم می‌تواند به سطح تفکر آگاهانه ارتقا یابد و در مقیاس با انشعابات گوناگونش بر حسب

خود موضوع دیالوگ بررسی و سنجیده شود.<sup>۲</sup>

۳

در معرکه همین دیالوگ‌ها، تمدن‌ها به مکنونات و مفروضات اعلام نشده و نهفته در اعمال خود پی برده و با ارتقای آن‌ها به سطح آگاهی‌های شفاف، میزان هماهنگی آن با مدعیات اعلام شده سنجیده می‌شود. این موضوعی است که پست‌مدرن‌ها و پست‌مارکسیست‌هایی از قبیل ارنست لاکلاو شرط سیادت (هژمونی) یک نیروی اجتماعی دانسته و می‌گویند هژمونی از آن نیرویی است که بتواند همین مفاهیم و «تکه حقیقت‌های پراکنده در فضای محیط» بر همگان را معلق بوده و یا به تعبیر وی «دال‌های شناور» هستند، در پیکر مصداق و مدلول مشخص تثبیت نماید.

۴

چنانچه هر «امر واقعی»<sup>(۱)</sup> ملفوف و پیچیده در تئوری<sup>(۲)</sup> است، دلیلی وجود ندارد که «گفت‌وگو» را از این قاعده مستثنی کنیم. چنانچه تئوری‌ها صرفاً بر سپهر فرضیه‌ها و بینه‌های مؤید مبتنا نیافته‌اند، مآلاً لزومی بر به دست دادن داده‌های تجربی-تاریخی مشخص و متعدد برای تئوریزه کردن «گفت‌وگوی تمدن‌ها» نیست. و چنانچه یکی از کارویژه‌های مفید تئوری را کمک به ورود مناسب به بطن موضوع و هدایت آدمی در نگرش و پندارش صحیح‌تر به مسأله باشد، تئوری پردازان در موضوع گفت‌وگوی تمدن‌ها نیز می‌توان توجیه عملی داشته باشد.

۵

گفت‌وگوی تمدن‌ها استعداد یک «استراتژی کلان» را دارا می‌باشد. استراتژی‌ای که در صورت پرداخته و اجرا شدن می‌تواند انتظامی در کثرت و پراکندگی موجود در عرصه جهانی ایجاد نماید و «تحمل و گفت‌وگو» را جای «ستیزش و برخورد» بنشانند و افقی زیبا و مبتنی بر صلح و دوستی و هم‌صدایی (در عین چندصدایی) و هم‌زیستی بر روی همگان بگشاید. استراتژی‌ای که

مرز و سلسله مراتب طولی و تشنج‌زای بین مرکز و حاشیه را در هم می‌ریزد، آنان را در کنار هم قرار داده، و راه مفاهمه و مباحثه را طریقت مطلوبشان تصویر و تعریف می‌کند.

۶

هم‌زیستی میان تمدن‌ها، مبتنی بر یک نوع «توافق تعارضی»<sup>(۱)</sup> است. توافق تعارضی در زمینه فلسفی و تجربه سیاسی، حاصل بلاواسطه برخوردهای فکری و تجربی میان صور گوناگون عقاید در فضای عمومی دموکراسی است.

۷

گفت‌وگو و سیاست زمانی ممکن می‌گردند که تمدن‌ها و گفتمان‌ها با یکدیگر افتراق و اشتراکی داشته باشند. اگر افتراق و اختلافی نباشد، گفت‌وگو اساساً موضوعیت نمی‌یابد، لکن اگر اشتراکی نباشد، گفت‌وگو اساساً محقق نمی‌شود. بنابراین، آدمی همواره در نوعی «جنگ کلام» با هموعان خود به سر می‌برد، اما همین «جنگ کلام» است که به گفت‌وگو معنا و موضوعیت می‌دهد، و سیاست و سیاست‌ورزی را ممکن می‌سازد.

زمانی آیزایا برلین این پرسش کانتی را مطرح ساخت که «در چه عالمی نظریه سیاسی امکان‌پذیر خواهد بود؟» پاسخی که خود برلین بدین پرسش داد آن بود که این امر تنها در عالمی که غایات با یکدیگر برخورد می‌کنند، ممکن می‌شود. پوپر با عنایت به این نکته، همواره کوشیده است تا وسایلی را بیابد که از برخورد میان غایات در جهانی که با شتاب به سمت کثرت‌گرایی در حرکت است، جلوگیری کند. آموزه اصلی او در این زمینه را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: جنگ با کلام نه با شمشیر برکشیده از نیام.<sup>۲</sup>

به اعتقاد پوپر، لازمه بلوغ عقلای آدمیان آن است که بیاموزند به عوض نابود ساختن یکدیگر دیدگاه‌ها و نظریه‌ها و اندیشه‌های خویش و دیگران را مورد نقادی و ارزشیابی قرار دهند، و بکشند در این مسیر، به آرای شایسته‌تر و کارآمدتر دست یابند که زمینه مساعدتری را برای

رشد استعدادها و فعلیت یافتن امکانات بالقوه فراهم می‌آورد. مخالفت پوپر با آرمان‌شهرگرایی، ریشه در توجه به این نکته دارد که کسانی که به نیت برساختن بهشت تصورات خود بر روی زمین خاکی دست به کار می‌شوند، از سر خیرخواهی برای دیگران، معیارها و استانداردهای مورد قبول خویش را بر آنان تحمیل می‌کنند، و برای نجات روح دیگران دست به تفتیش عقاید و تحمیل عقیده می‌زنند و در نهایت به راه عدم رواداری و خشونت کشیده می‌شوند.<sup>۲</sup>

پوپر گامی به جلو نهاده و می‌گوید: از نقطه نظر زیستی، صلح بین انسان‌ها خیال‌پردازی نیست. علی‌الاصول ما می‌توانیم نظریاتمان را از بین ببریم و خودمان باقی‌مانیم و نظریات جدید عنوان کنیم. از جهت بیولوژیکی این امر نتیجه وجود زبان است. پس می‌توانیم بگذاریم نظریات به جای ما بمیرند، بدون این‌که کسی ناراحت شود؛ فقط احیاناً غرورمان جریحه‌دار گردد.



مجموعه نشریات علمی و پژوهشی  
 پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 فصلنامه علمی «بهار»

فصلنامه علمی «بهار»